

سیاه و سفید

الناز دیمان

حضور سینمای ایران در جشنواره‌های خارجی همان قدر که باعث خوشحالی عده‌بی از اهالی سینما و مردم می‌شود، همواره جمعی دیگر را نگران و نازاحت این موضوع می‌کند که اهدافی غیرفرهنگی و توطئه‌آمیز پشت این قضایا وجود دارد و مسئله‌ی حضور جهانی فیلم‌های انتخاب‌شده توسط جشنواره‌های خارجی خیلی بیش‌تر از مسایل فرهنگی و هنری دستخوش تصمیماتی سیاسی و اهدافی شیطنت‌آمیز است و جشنواره‌های جهانی با اهدافی جوایز به فیلم‌های سازگار با سیاست‌های خاص خودشان درصدد جهت‌دهی به سینمای ایران هستند. واقعیت این است اگر به ورطه‌ی افراط و تفریط سقوط نکنیم، می‌توانیم به هر دو گروه فوق تا حدی حق بدهیم، در واقع هم شادی اهالی سینما از موفقیت یک فیلم ایرانی در صحنه‌ی جشنواره‌های معتبر جهانی قابل درک است و هم می‌توانیم نگران این موضوع باشیم که چرا اغلب فیلم‌های ایرانی پذیرفته‌شده - نه تمام آن‌ها - در همین جشنواره‌های برون‌مرزی آثاری سیاه‌نما با داستان‌های مملو از آدم‌های مفلوک، ناقص، گرسنه، پابرنه و محتاج و تصویرگر جامعه‌ی فقیر، گرسنه و عقب‌مانده از ایران هستند. خوب به یاد دارم سال‌ها پیش منتقدی پس از حضور در یکی از جشنواره‌های خارجی این‌طور تعریف می‌کرد که در زمان برگزاری جشنواره یکی از داوران بخش مسابقه از دیدن مترو در فیلمی ایرانی شگفت‌زده شده و بارها از وی در مورد صحت وجود چنین وسیله‌ی نقلیه‌ی

عمومی مدرنی در ایران با تردید سؤال کرده بود! با شنیدن چنین چیزی اولین فکری که به ذهن خطور می‌کند این است که دلیل استقبال جشنواره‌های خارجی از آثار سیاه‌نما که متعاقباً باعث تحریک فیلمسازان به ساخت فیلم‌های این سر و شکل و کپی‌برداری شده از نمونه‌های موفق در آن سوی آب‌ها می‌شود، چیست؟! جواب قطعاً به نتیجه‌ی امیدوارکننده‌ی مثل دلسوزی کشورهای توسعه‌یافته نسبت به یک مملکت جهان سومی ختم نمی‌شود. متأسفانه همه‌گیر شدن تب جشنواره‌های خارجی و حرص طی کردن راه موفقیت در کوتاه‌ترین و نه ایده‌آل‌ترین شکل آن، باعث شد تا در طول سال‌ها شاهد تولید فیلم‌هایی پر از سیاهی و بدبختی و نمایش‌شان در جشنواره‌های خارجی باشیم که هرچند هر از گاهی با دریافت جایزه‌هایی همراه بوده‌اند، اما باعث تخریب وجهه‌ی جهانی کشورمان هم شده‌اند. نیت سازندگان این گونه آثار نه رقابت با دیگر آثار حاضر در جشنواره‌هاست و نه بازتاب صحیح فرهنگ، قومیت، تمدن و جغرافیای بومی و وطنی کشور خود در جهان، بلکه هدف اصلی راضی کردن مسئولین جشنواره‌ها و کسب جوایز و افتخار به آن اتفاقاً در همین سوی آب است! دیگر شکل‌گیری تصویری مخدوش و عقب‌مانده از مملکتمان در اذهان مخاطبان این آثار در جشنواره‌های جهانی اهمیت چندانی ندارد. در کمال تأسف سال‌ها این رویه ادامه داشت تا جایی که این جریان منجر به تولد نوعی سبک فیلمسازی (فیلمسازی؟!) جدید شد، اما جشنواره‌های خارجی مدتی‌ست روی خوش به این فیلم‌های پر از گرد و خاک (!) و ضدداستان و بدساختمان نشان نمی‌دهند و اساساً تب توجه به فیلم‌های ایرانی با آن مضامین تکراری و ساختارهای ساده در جشنواره‌های جهانی فرو نشسته است. داوران این جشنواره‌ها هم دیگر از دیدن این گونه فیلم‌های ایرانی که کارگردانان آن‌ها ناشی‌گری‌هایشان را در قالب تصاویر ساده‌نما، متظاهرانه و معناده به خورد مخاطب می‌دهند، خسته شده‌اند؛ فیلم‌هایی ناآشنا به زبان سینما که داعیه‌ی هنری بودن دارند، اما رد و نشانی از هیچ هنری در آن‌ها یافت نمی‌شود. این آثار

متأسفانه همه‌گیر شدن تب جشنواره‌های خارجی و حرص طی کردن راه موفقیت در کوتاه‌ترین و نه ایده‌آل‌ترین شکل آن، باعث شد تا در طول سال‌ها شاهد تولید فیلم‌هایی پر از سیاهی و بدبختی و نمایش‌شان در جشنواره‌های خارجی باشیم که هرچند هر از گاهی با دریافت جایزه‌هایی همراه بوده‌اند، اما باعث تخریب وجهه‌ی جهانی کشورمان هم شده‌اند





با شکل‌گیری موج نوی سینمای ایران در دهه‌ی ۴۰ و تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که مهد تربیت بسیاری از کارگردانان موفق و نامدار در دهه‌های بعد شد، فیلم‌هایی متفاوت و با دیدگاه‌های نو و حرف‌های تازه تولید شدند و توجه محافل سینمایی جهان را به سوی سینمای ایران معطوف کردند

اکثراً زاییده‌ی تلقی بسته‌ی خالقانشان هستند که جذابیت را مترادف با ابتذال می‌دانند؛ همان کارگردانانی که ساده‌ترین، راحت‌ترین و بی‌زحمت‌ترین راه را برای ساخت آثارشان انتخاب می‌کنند و بدبختانه نام این تنبلی مشهودشان را سادگی فرم و روایت می‌گذارند و مخالفانشان را به اتهام بی‌سوادگی از دم تیغ می‌گذرانند، اما همان‌طور که گفته شد این حنا مدت‌هاست برای مشتاقان سابقش در آن سوی آب‌ها بی‌رنگ شده است.

تاریخچه‌ی کوتاهی از حضور بین‌المللی سینمای ایران

حضور اولیه‌ی سینمای ایران در جشنواره‌های بین‌المللی با شرکت در جشنواره‌های تاشکند و مسکو در اوایل دهه‌ی ۳۰ آغاز شد. در همین سال‌ها فیلم‌های ایرانی در این کشورها با آکران‌های محدود و کوتاه‌مدت نیز همراه بودند. با شکل‌گیری موج نوی سینمای ایران در دهه‌ی ۴۰ و تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که مهد تربیت بسیاری از کارگردانان موفق و نامدار در دهه‌های بعد شد، فیلم‌هایی متفاوت و با دیدگاه‌های نو و حرف‌های تازه تولید شدند و توجه محافل سینمایی جهان را به سوی سینمای ایران معطوف کردند.

اما حضور فرا مرزی سینمای ایران قبل از انقلاب به دلیل فقدان برنامه‌ریزی نتیجه‌ی مثبت چشمگیری برای معرفی آثار سینمایی ایران به جهان نداشت چرا که اغلب فیلم‌های راه‌یافته به جشنواره‌های جهانی بدون حمایت مسئولان فرهنگی و نتیجه‌ی تلاش‌های شخصی بود، اما بعد از انقلاب و با تأسیس بخش بین‌الملل سینمای فارابی مدیران سینمایی با هدف گسترش و معرفی سینمای ایران و چهره‌ی فرهنگی کشور تلاش خود را برای حضور سینمای ایران در جشنواره‌ها و محافل فرهنگی و هنری جهانی آغاز کردند. حضور جدی سینمای ایران در عرصه‌های برون‌مرزی از سال ۱۳۶۵ و با شرکت در جشنواره‌ی آسیایی دمشق آغاز شد و سال بعد شش فیلم از سینمای ایران در جشنواره‌های برلین، توکیو، پیونگ‌یانگ و مونترال پذیرفته

شدند و پس از این سال‌ها رشد کمی و کیفی حضور جهانی سینمای ایران چشمگیر شد. سال ۱۳۶۷ با ۱۳ فیلم، سال ۱۳۶۸ با ۲۱ فیلم، سال ۱۳۶۹ با ۵۰ فیلم، سال ۱۳۷۰ با ۷۰ فیلم و در سال‌های اخیر حضور جهانی با بیش از صد فیلم تأییدکننده‌ی این ادعاست.

بخشی از مهم‌ترین جوایز بین‌المللی سینمای ایران از آغاز تا امروز به شرح ذیل است:

مدال برنز برای فیلم «یک آتش» (ابراهیم گلستان)، جشنواره‌ی ونیز (۱۹۶۱)

جایزه‌ی فیلم کوتاه «خانه سیاه است» (فروغ

فرخزاد)، جشنواره‌ی فیلم اوبرهاوزن (۱۹۶۴)

جایزه برای فیلم «سیاوش در تخت جمشید»

(فریدون رهنما)، جشنواره‌ی فیلم لوکارنو (۱۹۶۶)

جایزه‌ی منتقدان بین‌المللی برای فیلم

«گاو» (داریوش مهرجویی)، جشنواره‌ی فیلم

ونیز (۱۹۷۱)

جایزه‌ی بهترین بازیگر (عزت‌الله انتظامی)

برای فیلم «گاو» (داریوش مهرجویی)،

جشنواره‌ی فیلم شیکاگو (۱۹۷۱)

جایزه‌ی تندیس طلایی برای فیلم «رهایی»

(ناصر تقوایی)، جشنواره‌ی فیلم سانفرانسیسکو

(۱۹۷۲)

جایزه‌ی خرس نقره‌یی برای فیلم «طبیعت

بیجان» (سهراب شهیدثالث)، جشنواره‌ی فیلم

برلین (۱۹۷۴)

جایزه‌ی خرس نقره‌یی برای فیلم «باغ

سنگی» (پرویز کیمیایی)، جشنواره‌ی برلین

(۱۹۷۶)

جایزه‌ی بهترین فیلم برای فیلم «کلید»

(ابراهیم فروزش)، جشنواره‌ی فیلم مسکو

(۱۹۸۵)

جایزه‌ی بزرگ برای فیلم «دونده» (امیر

نادری)، جشنواره‌ی فیلم سه قاره‌ی نانت

(۱۹۸۵)

جایزه برای فیلم «خانه‌ی دوست کجاست»

(عباس کیارستمی)، جشنواره‌ی فیلم لوکارنو

(۱۹۸۹)

جایزه‌ی بزرگ برای فیلم «آب، باد، خاک»

(امیر نادری)، جشنواره‌ی فیلم سه قاره‌ی نانت

(۱۹۸۹)

جایزه‌ی ویژه‌ی هیئت داوران برای فیلم



و اما امروز ...

بعد از موفقیت افتخارآمیز فیلم «درباره‌ی الی ...» مدیر جشنواره‌ی فیلم برلین درباره‌ی اثر تحسین‌شده‌ی اصغر فرهادی این‌طور عنوان کرده که این فیلم آغازگر موج نوی سینمای ایران است. پس از دیدن فیلم شما هم با این جمله‌ی مدیر جشنواره‌ی برلین موافق خواهید شد.

تا سال‌ها جشنواره‌های خارجی فیلم‌های ایرانی را به صرف نگاه پاک و انسانی و لطیف و معناگرا و ... در جمع حضور خود می‌پذیرفتند و سادگی در فرم و محتوا و در برخی آثار این سیاه‌نمایی موجود در آن فیلم‌ها بود که مدیران جشنواره‌ها را ترغیب به نمایش‌شان در جشنواره‌های مختلف جهانی می‌کرد، اما با نمایش فیلم درباره‌ی الی ... نگاه‌ها به سینمای ایران تغییر کرد؛ حالا ما فیلمی در جشنواره‌ی برلین داریم که نه فقط به خاطر نگاه والای انسانی و مضمون اخلاق‌گرایانه‌اش که به واسطه‌ی ظرافت‌های فراوان دراماتیک و محتوایی و ساختار کاملاً حرفه‌یی و به‌روز و لحن و بیان جذاب و مدرنش موفق و قابل اعتنا می‌نمود، درست همانند تمام آثار موفق و خوش‌ساخت سینمای جهان در سال‌های اخیر.

به گمانم دیگر حال زمان آن رسیده بساط ریاکاری و ساده‌نمایی‌های متظاهرانه‌ی فیلم‌های عذاب‌آوری که تمنای جوایز جشنواره‌ها را دارند جمع شود و کارگردانان کشورمان اگر به دنبال موفقیت، کسب افتخار و جوایز جهانی و مهم‌تر از همه معرفی فرهنگ و آیین مردم ایران با شناسنامه‌یی امروزی هستند به خودشان زحمتی بیش از حمل دوربین روی دوش‌شان در روستاهای فلان استان و زاغه‌نشین‌های فلان آبادی و ... بدهند و به زبان سینما صحبت کنند و جذابیت و خلاقیت و هنر و داستان و آوا و زیبایی را به جای گرد و خاک و سیاه‌نمایی و سکون و سکوت و بی‌هنری روی پرده‌ی سینما بکشند و سینمایی نه فقط به نیت حضور در عرصه‌های جهانی که مدرن و پویا و مبتکر در حد و اندازه‌های برترین‌های سینمای جهان خلق کنند.

«نیاز» (علی‌رضا داوودنژاد)، جشنواره‌ی فیلم سه قاره‌ی نانت (۱۹۹۲)

جایزه‌ی بهترین بازیگر نقش اول زن (نیکی کریمی) برای فیلم «سارا» (داریوش مهرجویی)، جشنواره‌ی فیلم سه قاره‌ی نانت (۱۹۹۳)

جایزه‌ی یوزپلنگ طلایی برای فیلم «خمسه» (ابراهیم فروزش)، جشنواره‌ی فیلم لوکارنو (۱۹۹۴)

جایزه‌ی دوربین طلایی برای فیلم «بادکنک سفید» (جعفر پناهی)، جشنواره‌ی فیلم کن (۱۹۹۵)

جایزه‌ی بهترین فیلم برای فیلم «بچه‌های آسمان» (مجید مجیدی)، جشنواره‌ی فیلم مونترال (۱۹۹۷)

جایزه‌ی نخل طلا (مشترک) برای فیلم «طعم گیلان» (عباس کیارستمی)، جشنواره‌ی فیلم کن (۱۹۹۷)

جایزه‌ی دوربین طلایی (مشترک) برای فیلم‌های «جمعه» (حسن یکتاپناه) و «زمانی برای مستی اسب‌ها» (بهمن قبادی)، جشنواره‌ی فیلم کن (۲۰۰۰)

جایزه‌ی شیر طلایی برای فیلم «دایره» (جعفر پناهی)، جشنواره‌ی فیلم ونیز (۲۰۰۰) جایزه‌ی بهترین بازیگر (کتایون ریاحی) برای فیلم «شام آخر» (فریدون جیرانی)، جشنواره‌ی فیلم قاهره (۲۰۰۲)

تقدیرنامه‌ی هیئت داوران دوربین طلایی برای فیلم «خواب تلخ» (امیر یوسفی)، جشنواره‌ی فیلم کن (۲۰۰۴)

جایزه‌ی جورج طلایی بهترین فیلم حاضر در بخش مسابقه برای فیلم «به همین سادگی» (رضا میرکریمی)، جشنواره‌ی فیلم مسکو (۲۰۰۸)

جایزه‌ی خرس نقره‌یی به «رضا ناجی» برای بازی در فیلم «آواز گنجشک‌ها» (مجید مجیدی)، جشنواره‌ی فیلم برلین (۲۰۰۸)

جایزه‌ی خرس نقره‌یی برای بهترین کارگردانی به «اصغر فرهادی» برای فیلم «درباره‌ی الی ...»، جشنواره‌ی فیلم برلین (۲۰۰۹)

جایزه‌ی بهترین فیلم برای فیلم «درباره‌ی الی ...» (اصغر فرهادی)، جشنواره‌ی فیلم ترابیکا (۲۰۰۹)